

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صراط مستقیم در عرصه‌ی امامت

صراط مستقیم در عرصه‌ی امامت و ولایت این است که شخص امامت و ولایت را مقام الهی بداند؛ یعنی امام و ولی‌الله را خلیفه‌الله بداند و او را جانشین منصوب از جانب خدا برای جانشینی رسول الله ﷺ بداند، نه منتخب مردم. او را امام و خلیفه بداند به نصب الهی و پیامبر ﷺ را ابلاغ کننده‌ی انتصاب الهی در مورد امام باور داشته باشد. در مورد ائمه‌الهدی علیهم‌السلام قائل به دوازده امام باشد که از جانب خدای متعال منصوب شده اند که اولین آنها علی بن ابی طالب علیه‌السلام است و بعد از ایشان یازده فرزند معصوم آن بزرگوار که دوازدهمینشان امام عصر ارواحنا فی‌داه است که فرزند بلا فصل امام حسن عسگری علیه‌السلام می‌باشد و اکنون زنده و از دیده‌ی ما پنهان است و فیض وجود آن حضرت سبب بقاء و دوام و اداره‌ی عالم خلقت، به قائم مقامی حضرت حق، می‌باشد. در جنبه‌ی تکوینی، فیض آن بزرگوار به هستی می‌رسد؛ که اگر لحظه‌ای آن فیض نرسد، عالم دگرگون و گن فیکون می‌شود. «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»^۱؛ نظام کیهانی به سبب فیض وجود حجت خدا برقرار است «بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»^۲، «بِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۳، به سبب فیض تکوینی آنهاست که نظام کیهانی در هم نمی‌ریزد. فیض تکوینی امام در عصر غیبت،

^۱ مضمون روایت متعددی که از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است: مجلسی، بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۳ و امام عسگری علیه‌السلام، تفسیر، ص ۳۱۱.

^۲ قمی، مفاتیح، دعای عدیله، ص ۴۲۲ و حافظ بُرسی، مشارق، ص ۱۵۷.

^۳ مجلسی، بحار، ج ۹۹، ص ۱۵۴ و صدوق، عیون أخبار، ج ۲، ص ۲۷۶.

بی هیچ تفاوتی با عصر ظهور، در عالم جاری است؛ اما فیض تشریحی در عصر غیبت با محدودیتی روبروست. آن گونه که در عصر ظهور ائمه علیهم السلام، امکان مراجعه به ایشان و استضاءه از نور معارف و علم و کمالات ایشان وجود داشت، این امکان در عصر غیبت وجود ندارد. البته این طور هم نیست که در عصر غیبت فیض تشریحی امام عصر ارواحنا فی‌داه قطع باشد. امام عصر ارواحنا فی‌داه برای بقای دین با برخی از برجستگان از اهل دین ارتباط برقرار کرده، رهنمودهایی می‌دهند و دستگیری می‌کنند. تمام کسانی که در مسیر سیر و سلوک الهی با بهره‌مندی از روح ولایت، گام در مسیر سلوک می‌گذارند، در دوران ما و عصر و زمان امامت امام عصر ارواحنا فی‌داه توسط فیض مقدس مهدوی ارواحنا فی‌داه دستگیری می‌شوند.

صراط مستقیم در امامت اعتقاد به این است که امام ولی‌الله است و اداره‌ی همه‌ی امور عالم به قائم مقامی خدا در کلّ عالم هستی توسط امام انجام می‌شود، نه فقط عالم طبیعت و روی زمین و بین ما بشر، بلکه کلّ عوالم وجود، از لاهوت گرفته، تا جبروت و ملکوت و ناسوت به مدیریت آن حضرت برقرار است. امام صاحب ولایت مطلقه‌ی کلیه‌ی الهیه است. همه‌ی ذرات عالم وجود فرمان بر امر ولیّ اعظم خدای متعال‌اند. باید این باور را داشت و امام را مظهر ولیّ مطلق که حضرت حق است و مظهر اسماء حُسنای الهیه و مظهر صفات غلیبای ربّانی دانست. همان طور که خودشان فرمودند: «نَحْنُ وَ اللهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»؛ به خدا سوگند ما ائمه اسمای حُسنای خداوند هستیم. «الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا.»^۴؛ ما اسمای حُسنای خدا هستیم. خدا از احدی از

^۴ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵۱ و مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۶.

بندگان عمل و ایمانی را نمی‌پذیرد، مگر از رهگذر معرفت و باوردداشت و اعتقاد به ما. «بِنَا عُرِفَ اللهُ»^۵؛ خدا به وسیله‌ی ما شناخته شد. در زیارت جامعه‌ی کبیره داریم: «مَنْ أَرَادَ اللهُ بِدَعَا بِكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ إِلَيْكُمْ»^۶؛ اگر شخصی خدا را بخواهد، از شما آغاز می‌کند و اگر قصد خدا کند، به شما روی می‌آورد. باید آنها را آینه‌ی تمام‌نمای اسمای حُسنای الهی دانست و در آینه‌ی وجود آنها خدا را دید و خدانشناس شد. ائمه علیهم‌السلام را صاحب مقام عصمت مطلقه‌ی الهیه و صاحب قدرت تصرف در عالم خلقت و عالم وجود و صاحب معجزات الهی دانست و آنها را دارای کمالات و کرامات، محاسن و نیکویی‌ها در حدّ مطلق خودشان حساب کرد. در نقطه‌ی مقابل، آنها را عبد، مخلوق خدا و فقیر اِلی الله دانست و در برابر خدا برای آنها بذاتهم هیچ چیزی قائل نشد. خدای ناکرده به غلوّ نگرایید و مقام الوهیت برای آنها قائل نشد. کسانی که به غلوّ گراییدند و برای آنها قائل به الوهیت شدند، کارشان به افراط کشیده شده و کسانی که در نقطه‌ی مقابل، ائمه علیهم‌السلام را در ردیف حُکّام و خُلَفای بشری دانستند و مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در ردیف امثال معاویه بن ابی سفیان قرار دادند، به تفریط رفته‌اند. آن همه عظمت و کمالات را منکر شدند و آنها را تنزّل دادند. امیرالمؤمنین فرمودند: «الدَّهْرُ أَنْزَلَنِي؛ ثُمَّ أَنْزَلَنِي؛ ثُمَّ أَنْزَلَنِي؛ حَتَّى يُقَالَ مُعَاوِيَةَ وَ عَلِيٌّ»^۷ زمانه مرا تنزّل داد و پایین آورد و پایین آورد، تا کار به جایی رسید که می‌گویند معاویه و علی. من را در ردیف او، بلکه بعد از او نام

^۵ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵۵ و مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۰۲.

^۶ مجلسی، بحار، ج ۹۹، ص ۱۵۴ و قمی، مفاتیح، زیارت جامعه‌ی کبیره، ص ۲۹۹.

^۷ خوئی، منهاج البراعة، ج ۱۰، ص ۹.

می‌برند. بنابراین کسانی که قائل به الوهیت شدند و غلو کردند، اهل افراطند. کسانی هم که ائمه علیهم‌السلام را در حدّ یک بشر عادی و یک زمامدار سیاسی و یک لیدر اجتماعی، یا یک عالم و صاحب اطلاعات علمی مثل یک بشر عادی، تنزل دادند نیز دچار تفریط شدند و هر دو از صراط مستقیم در بحث امامت و ولایت منحرفند.

ائمه علیهم‌السلام نه ربّند، نه بشر عادی. چقدر حدیث داریم! فرمودند: «**لَا تَجْعَلُونَا^۸ يَا لَا تُسْمُونَا أَرْبَابًا وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ^۹**» ما را ربّ و مستقلّ در وجود و کمالات نشمارید، چنین نامی بر ما نگذارید و بعد از آن هر چه در فضیلت ما می‌خواهید داد سخن دهید، که به گرد پای ما نخواهید رسید. هر چه هم گمان کنید زیاده‌گویی و بلندپروازی می‌کنید، به گرد پای ما نمی‌رسد. در خطبه‌ی شفشقیّه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «**يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ^{۱۰}**»؛ همه‌ی فیوضاتی که در عالم وجود، جاری است، از قلّه‌ی وجود من امیرالمؤمنین علیه‌السلام جاری شده است و هیچ پرنده‌ی تیزپروازی نمی‌تواند به قلّه‌ی وجود من پر بکشد و مثل من علی شود. جای دیگر فرمودند: «**إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ^{۱۱}**»؛ هیچ اندیشه‌ی اندیشورزی و کشف و شهود عارف مکاشفی نمی‌تواند به قلّه‌ی وجود من راه پیدا کند و بفهمد من که بودم و که هستم. فرمودند: ما را از خدایی پایین‌تر بدانید، هر چه می‌خواهید در فضیلت ما داد سخن دهید «**لَنْ تَبْلُغُوا^{۱۲}**» هرگز به

^۸ مجلسی، بحار، ج ۲۶، ص ۲ و حافظ بُرسی، مشارق أنوار، ص ۱۰۵.

^۹ مجلسی، بحار، ج ۲۶، ص ۶ و علوی، مناقب، ص ۷۴.

^{۱۰} شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳، ص ۴۸ و مجلسی، بحار، ج ۲۹، ص ۴۹۷.

^{۱۱} شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۴۵، ص ۴۱۷ و مجلسی، بحار، ج ۳۳، ص ۴۷۴.

آنچه که ما هستیم نمی‌رسید. «وَلَا مِعْشَارَ الْعُشْرِ»^{۱۲} حتی^۱ به یک دهم آنچه که ما هستیم هم نخواهید رسید. «قُولُوا إِنَّا عِبِيدُ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ»^{۱۳} بگویید ما بنده‌ای مَرَبُوبِ خدای متعال هستیم، آن گاه هر چه می‌خواهید در فضل ما داد سخن دهید، نترسید؛ غلّو نخواهد بود. غلّو این است که ما را در وجود و کمالاتمان مستقلّ و بی‌نیاز از خدا بدانید. این استقلال را از ما نفی کنید، بعد هر چه می‌خواهید بلندپروازی کنید، به گرد پای آنچه ما هستیم نخواهید رسید. پیغمبر اکرم ﷺ راجع به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامٌ» اگر با چوب همه‌ی جنگل‌های عالم قلم بتراشند «وَالْبَحْرَ مِدَادٌ»؛ و همه‌ی دریاها و اقیانوس‌های عالم هم به مرکّب تبدیل شود، «وَالْجَنِّ حُسَابٌ» و همه‌ی اجنه حسابگر شوند «وَالْإِنْسَ كُتَابٌ» و همه‌ی انسان‌ها با قلم و مرکّب آنچه اجنه حساب می‌کنند را بنویسند «مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^{۱۴}؛ محال است که فضایل علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را بتوانند احصا کنند. این سخن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. بنابراین کسانی که در مورد ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قائل به استقلال در وجود و فاعلیت شده‌اند و به الوهیت و ربوبیت مطلق قائل‌اند، به افراط گراییده‌اند و از صراط مستقیم منحرف شده‌اند. کسانی هم که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را در حدّ یک آیت‌الله‌العظمی، عارف، سالک، زمامدار سیاسی و امثال اینها پایین آورده‌اند، دچار تفریط شده و از صراط مستقیم در بحث ولایت خارج شده‌اند.

^{۱۲} مجلسی، بحار، ج ۲۶، ص ۶ و علوی، مناقب، ص ۷۴.

^{۱۳} مجلسی، بحار، ج ۱۰، ص ۹۲ و صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۱۴.

^{۱۴} مجلسی، بحار، ج ۴۰، ص ۷۰ و سیّد بن طاووس، طرائف، ج ۱، ص ۱۳۹.

صراط مستقیم در اعمال و افعال عباد

صراط مستقیم در افعال و اعمال عباد این است که قائل به جبر نباشیم و برای انسان در فعلش سهم و مسئولیتی قائل باشیم، قائل به تفویض هم نباشیم که برای خدا نقش و سهمی در افعال عباد قائل نباشیم؛ صراط مستقیم بین این دو تاست. اهل جبر افراط کردند، همه‌ی اعمال بندگان حتی گناهان را، به خدا نسبت دادند و خلق را نسبت به اعمال خود، در برابر خدای متعال مجبور و بی‌اختیار و بدون مسئولیت شناختند. نقطه‌ی مقابل که اهل تفریطاند، حقّ خدا را کلاً غصب و دست خدا را بسته اعلام کردند. گفتند: خدا هیچ کاری نمی‌تواند بکند و همه‌ی اختیارات را به بشر واگذار کرده است، بشر هم هر کاری دلش خواست می‌تواند انجام دهد؛ خدا هم نمی‌تواند دخالت بکند. همان حرفی که یهود زدند. قرآن فرمود: «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»^{۱۵}؛ یهود گفتند دست خدا در غل و زنجیر است. خدا نظامی را در عالم حاکم کرده است و هیچ قدرتی برای دخالت در آن ندارد. بعد خداوند فرمود: «غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا»؛ لعنت بر آنها به خاطر آنچه گفتند، دست خودشان در غل و زنجیر باد. «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»؛ دست خدا باز است و آنچه که بخواهد می‌کند. در حدیث داریم: «الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّةِ»^{۱۶} لذا کسانی که قائل قائل به قَدَرِيَّت و جبر شدند، به منزله‌ی مجوس این امتند و کسانی که اهل تفویضند، یهود این امتند. هر دو باطلند. سخن حق چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا جَبْرَ» جبر نیست که بشر

^{۱۵} سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۴.

^{۱۶} صدوق، توحید، ص ۳۸۲ و نوری، مستدرک، ج ۱۸، ص ۱۸۵.

هیچ کاره و بی‌مسئولیت باشد؛ «وَلَا تَفْوِيضَ»؛ تفویض هم نیست که همه چیز به بشر واگذار شده باشد و خداهیچ قدرت دخالتی نداشته باشد و کار از دست خدا بیرون رفته باشد؛ «بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ»^{۱۷}؛ بلکه چیزی است بین این دو؛ بین جبر و بی‌اختیاری مطلق بشر و تفویض و مطلق العنانی بشر و بی‌اختیاری خدا.

این صراط مستقیم در افعال عباد است که: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^{۱۸} همین را می‌رساند. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» عبادت می‌کنیم. «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ در عبادت کردنمان به تو نیازمندیم. هم کارهای هستیم و هم محتاج و نیازمندیم. جبر نیست که ما کارهای نباشیم، تفویض هم نیست که از خدا بی‌نیاز و همه کاره باشیم. «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» بین جبر و تفویض است.

صراط مستقیم در اخلاق

صراط مستقیم در اخلاق حدّ وسط است. بین شَرِّه و شَهْوَتِ بَارِغِي، و خَمُود و مَحْرُومِيَّتِ از شَهْوَات، حدّ وسطی به نام عَفَّت و پاکدامنی است. این صراط مستقیم است. بین تَهَوُّر و بی‌باکی غیرعاقلانه و غیرمنطقی خود را به خطر افکندن، و جُبْن و بُزْدَلِي و ترسو صفتی، حدّ وسطی به نام شجاعت است، که صراط مستقیم است. بین پِلاهِت و جُرْبُزِه (جربزه یعنی ذکاوت‌های شیطانی) حدّ

^{۱۷} مجلسی، بحار، ج ۵، ص ۱۲ و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۹.

^{۱۸} سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۵.

وسطی به نام حکمت عملیه است، که صراط مستقیم است. بین بُخل و اِسراف حدّ وسطی به نام سخاوت است. بین ظلم و ستمگری، و اِنظِلَام و ستم‌پذیری، حدّ وسطی به نام عدالت وجود دارد. سه حوزه‌ی کلی در صراط مستقیم وجود دارد: اوّل حوزه‌ی اعتقادی در بحث خداشناسی، عدل، نبوت، امامت. دوم حوزه‌ی اخلاقیات و سوم حوزه‌ی اعمال.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ